

جایگاه خواجه احمد یسوی در تصوف و عرفان اسلامی

حبیب صفرزاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۲

چکیده:

آسیای مرکزی یکی از خواستگاه‌های اصلی تعلیمات تصوف و عرفان اسلامی می‌باشد. این منطقه از قرن دوم هجری تا قرن هشتم هجری تعالیم و طریقت‌هایی را از قبیل «حکیمیه» منسوب به حکیم الترمذی، «کبرویه» منسوب به شیخ نجم الدین کبریا، «خواجگان» منسوب به خواجه عبدالخالق غجدوانی، «یسویه» منسوب به خواجه احمد یسوی و «نقشبندیه» منسوب به خواجه بها الدین نقشبندیه را در دامن خود پرورده و بدین وسیله در رشد و گسترش اندیشه‌ی اسلامی در شرق اسلام سهم بسزایی داشته است.

خواجه احمد یسوی یکی از چهره‌های برجسته‌ی تصوف و عرفان در تاریخ تعلیمات عرفانی آسیای مرکزی به شمار می‌آید. وی در نزد ارباب معرفت، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. خواجه احمد طریقت و یا مکتب خاصی را با نام «یسویه» بنا نهاد و این مکتب بعدها در تمام منطقه‌ی آسیای مرکزی مورد استقبال قرار گرفت و از ترکستان به سراسر ماوراءالنهر، از دریای آق ایدل تا ترکستان شرقی و خراسان و ایران و قفقاز حتی تا به روم گسترش پیدا کرد.

کلیدواژه‌ها : خواجه احمد یسوی، عرفان اسلامی، وراود، آسیای میانه

^۱ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان خراسان شمالی، ایران، بجنورد (argavani60_m@yahoo.com)

مقدمه

اولین اطلاعات درباره‌ی احمد یسوی در آثار صوفی محمد دانشمند (قرن دوازدهم میلادی) و تألیفات محی‌الدین ابن عربی (متوفی ۶۳۸ هجری قمری) به چشم می‌خورد. از آن به بعد متصوفین و عارفان و شاعران و تاریخ نگاران برجسته‌ای چون خواجه محمد پارسا، امیر علیشیر نوایی، فخرالدین علی صفی، حسن خواجه نثاری، سلطان احمد حزینی، محمد طاهر خوارزمی، غلام سرور لاهوری و حصام‌الدین سغناقی و چندی دیگر به طریقت و جایگاه خواجه کم و بیش اشاره نموده و از او به عنوان «سلطان العارفین»، «پیر ترکستان»، «قبله‌ی دعای اهل ترکستان» یاد کرده‌اند.

متأسفانه آثار مکتوب احمد یسوی حتی به شکل دستنویس در دسترس اهل تحقیق قرار ندارد، ولی نسب‌نامه و شجره‌ی او در بعضی از منابع تاریخی آمده است و در دسترس است. خواجه احمد یسوی در عهد قراخانیان دنیا آمد. عهد قراخانیان یکی از دوره‌هایی به شمار می‌رود که آسیای مرکزی در رشد تمدن جهانی سهم با ارزشی داشته است. در این دوره علوم طبیعی از قبیل؛ نجوم، ریاضیات، شیمی، طب، گیاه شناسی، زمین شناسی، جغرافیا و از علوم اجتماعی و انسانی، زبان و ادبیات، تاریخ و فلسفه، منطق، فقه، کلام رشد و نمایی یافت. این دوره زمانی بود که علوم مختلف به عنوان رشته‌های مختلف فنون مستقل مورد تعلیم و تدریس قرار گرفته بود. زمانی بود که متفکران بزرگی چون موسی خوارزمی (متوفی ۸۵۰ میلادی)، احمد فرغانی (متوفی ۸۶۵)، ابومنصور ماتریدی (متوفی ۹۴۴)، ابونصر فارابی (متوفی ۹۵۰)، ابوعلی ابن سینا (متوفی ۱۰۳۷)، ابوریحان بیرونی (متوفی ۱۰۴۸) با خلق آثار علمی خود در رشد علم و ادب و تمدن جهان سهم بی‌ظیری داشته‌اند.

احمد یسوی معاصر دانشمندان برجسته‌ای چون ابن سینا، بیرونی، محمود کاشغری و یوسف خاص حاجب بود و با توجه به این نکته می‌توان گفت که این دوره، دوره‌ای بود که «سرزمین توران» در ارتقای علم و تمدن جهانی نقش بزرگی را ایفاء می‌کرد. در یک چنین عهدی، خواجه احمد یسوی صدر عرفان ترکستان متولد می‌شود. علیشیر نوایی از زبان جنید بغدادی - یکی از متصوفین بزرگ، می‌گوید: «قولی از جنید بغدادی است که می‌گوید: علماء و حکماء رحمت حق سبحانه تعالی به خلق اند». چنانکه اغلب محققان ترکیه معتقدند، «شناخت ترکستان، بدون شناخت خواجه احمد یسوی، میسر نخواهد شد.» (Laszlo Rasony. Tarihte turklik. Ankara, , s.162)

دکتر ابراهیم حق‌قل از محققان معروف اوزبیک، در اغلب مقاله‌های خود به تقویت نگرش‌های پژوهشگران ترکیه پرداخته و نوشته است که خواجه احمد یسوی برای اولین بار زبان مادری خود ترکی را به مقام زبان طریقت ارتقا داده و آن را در ردیف زبان عرفانی عربی و فارسی قرار داده است. (احمد یسوی، ۲۰۰۱: ۳)

هدایت مردم به صراط‌المستقیم و نیاز به یک مربی و رهنما یکی از تقاضای مردمان آن عهد محسوب آمده است. زیرا، خرافات و اعتقادات خرافی قبل از اسلام در بین اقوام محلی هنوز تأثیر و

نفوذ خود را بطور قطعی و کامل از دست نداده بود. دعوت قبایل و طوایف بادیه نشین به اسلام از مسائل مهم و مبرم آن زمان به شمار می‌رفت. در دوره‌ای که این نیازها و تقاضاها را هنوز از خاطر نبرده بود در خانواده‌ی ابراهیم شیخ، در کشور ترکستان (امروزه در منطقه‌ی «سیرم» واقع در قزاقستان جنوبی)، فرزندی به دنیا آمد که نام او را احمد نهادند.

چنانکه در بعضی از منابع تاریخی پیداست، احمد تربیت اولیه را در حضور پدرش - ابراهیم شیخ، فرا گرفت. سپس در محضر شهاب‌الدین اسفجایی (ملقب به «آق آتا» پدر سفید)، یکی از علمای مشهور آن دوران درس خواند. پس از آن «ارسلان باب» یکی از شیوخ مشهور ترکستان تعلیم و تربیت احمد را بر عهد گرفت.

بنابر گواهی منابع تاریخی، ارسلان باب با اشارتی غیبی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم به تربیت روحی و معنوی او پرداخته است. به دلیل اینکه سلسله و شجره‌ی خواجه احمد یسوی تقریباً در تمام نقاط منطقه‌ی آسیای مرکزی منتشر شده بود، آن بزرگوار در زمان زندگی خود از آوازه و شهرت ویژه‌ای برخوردار بود. حتی از نقاط مختلف آسیای مرکزی مریدان و ارادتمندان بسیار به زیارت او می‌آمدند و به حلقه‌ی شاگردان او می‌پیوستند. در آثار مکتوب، از زمان خود او و قرون بعد، به نام و زندگی او اشارات فراوانی شده است.

یکی از منابعی که درباره‌ی خواجه احمد یسوی اطلاعاتی را در اختیار ما قرار می‌دهد اثری با نام «مرآت القلوب» منسوب به صوفی محمد دانشمند می‌باشد. نسخه‌ی دستنویس این اثر در مجموعه‌ی «حمید سلیمانی» مؤسسه‌ی خاورشناسی موسوم به ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم اوزبیکستان با شماره‌ی ۳۰۴/۱ نگهداری می‌شود. «مرآت القلوب» از جمله‌ی نخستین آثار علمی است که قوانین و قواعد تعلیمات یسویه را مورد تحلیل و تحقیق قرار داده است. درباره‌ی اینکه این اثر براساس موعظه‌های خواجه احمد یسوی نوشته شده است، در محتوای آن نیز اشاراتی شده است. اثر مذکور با این مقدمه زیبا آغاز می‌گردد:

«بسم الله الرحمن الرحيم! الحمد لله السميع العليم و سبحان الله الخلاق الكريم. و آگاه باش که گردآورنده‌ی این رساله مولانا صوفی محمد دانشمند می‌باشد. برهان شریعت و زبده‌ی علمای طریقت است. در کتب علمای معتمد و مشایخ معتبر آورده شده است که این عزیز صوفی محمد دانشمند این سخنان را از اقوال سلطان العارفين و قطب الاقطاب روی زمین، خواجه احمد یسوی (رحمت الله علیه) نقل کرده است.»

چنانکه از حمد مقدمه‌ی این رساله بر می‌آید گردآورنده‌ی آن برهان شریعت و زبده‌ی علمای طریقت صوفی محمد دانشمند است که در قرن دوازدهم میلادی بسر برده است. آنچه قابل ملاحظه است، این است که در اثر مشارالیه احمد یسوی به عنوان «قطب الاقطاب» روی زمین و «سلطان

العارفین» خطاب شده است. قابل یادآوری است که در طول ده قرن خواجه احمد یسوی سزاوار خطاب «سلطان العارفین» بوده است.

دومین منبع معتبر که به جایگاه معنوی خواجه احمد یسوی اشاره می‌کند، تذکره‌ی «نسایم المحبت» امیر علیشیر نوایی می‌باشد. امیر علیشیر نوایی، اندیشمند و سردفتر ادبیات کلاسیک اوزبیک در تذکره‌ی خود به عنوان «نسایم المحبت» که خود ترجمه‌ی آزاد از «تفحات الانس من حضرات القدس» مولانا جامی می‌باشد و در سالهای ۱۴۹۵-۱۴۹۶ میلادی تألیف شده است، در یادآوری از ذکر خیر ششصد و یازدهمین (۶۱۱) عالم ربانی می‌نویسد: «خواجه احمد یسوی (مرقدش را مقدس دارد) شیخ المشایخ کشور ترکستان است. مقاماتش عالی و مشهور، کراماتش متوالی و نامحصور بوده است. مرید و پیروان و اصحاب متعددی داشته و در آستان ارادت و اخلاص شاه و گدا قرار داشته است. از اصحاب امام یوسف همدانی (قدس الله تعالی روحه) به شمار می‌رود. با عبدالخالق غجدوانی (قدس الله تعالی ثراه) صحبت داشته است و از حلاوت صحبت آن فرید زمان فیض یاب گردیده و در ردیف خواجه عبدالله براقی و خواجه حسن انداکی (قدس الله تعالی رحهما) از مریدان امام یوسف همدانی (رحمت الله علیه) بوده است. هرکدام از اینها که به مرتبه‌ی بزرگی رسیده اند، همنشین او بوده اند و از مشایخ روزگار بزرگوارانی متعدد با تربیت او به مقام کمال رسیده اند. شیخ رضی الدین علی لالا (قدس الله تعالی سره) پس از این که در خدمت شیخ بزرگوار- شیخ نجم الدین کبری (رحمت الله علیه) قرار بگیرد، در خدمت خواجه احمد یسوی (قدس الله سره) بوده و در خانقاه وی با رشادت او کسب سلوک کرده است و آرامگاه او در «یسه» واقع است و قبله‌ی دعای اهل ترکستان می‌باشد.» (نوایی، علیشیر، ۱۹۶۸: ۱۵۳)

«رشحات عین الحیاة» فخرالدین علی صفی (قرن دهم هجری) که یکی از منابع مهم درباره‌ی مشایخ طریقت خواجهگان به شمار می‌رود، با ذکر نام خواجه یوسف همدانی شروع می‌شود. فخرالدین علی صفی درباره‌ی خواجه احمد یسوی می‌نویسد: «خواجه احمد یسوی سومین خلیفه از خلفای یوسف همدانی بوده اند (قدس الله تعالی ارواحهم). ترک‌ها ایشان را «آتا یسوی» می‌خوانده اند و لفظ ترکی «آتا» که به معنی «پدر» است، به مشایخ بزرگ اطلاق می‌گردیده. محل تولد ایشان «یسه» شهری مشهور از بلده‌ی ترکستان می‌باشد. قبر مبارک ایشان نیز آنجاست. صاحب آیات و کرامات جلیله و مراتب و مقامات رفیعه بودند و ایشان در دوران جوانی منظور نظر کیمیا اثر ارسلان باب شده اند و ارسلان باب از قدما و عظمای مشایخ ترک بودند و می‌گویند ارسلان باب با اشارت حضرت رسالت (صلی الله علیه وسلم) به تربیت ایشان پرداخته اند و بر اثر خدمت و ملازمت در محضر ایشان حضرت خواجه را ترقیات کلی واقع شده است. تا زمانی که ارسلان باب زنده بودند، خواجه بر سبیل دوام در ملازمت ایشان در قیام بودند، پس از فوت ایشان نیز با اشارت ایشان به بخارا آمدند و درس سلوک

ایشان در محضر خواجه یوسف به پایان رسید و به درجه‌ی کمال و ارشاد مرتقی شدند. «(فخرالدین صفی، ۲۰۰۳: ۱۵)

از دیگر منابعی که در باره خواجه احمد یسوی اطلاعاتی را در اختیار ما قرار می‌دهد، اثری با نام «تذکره‌ی نقشبندیه‌ی طاهر ایشان» است که در سالهای ۱۷۴۶ تا ۱۷۴۷ میلادی از سوی محمد طاهر ایشان تألیف شده است. طاهر ایشان در رابطه به خواجه احمد یسوی می‌نویسد: «در بیان احوال حضرت خواجه احمد یسوی (قدس الله تعالی سره) سردفتر مشایخ تُرک، مستور عالم الافلاک، همنشین ملایک، هادی عام و خاص، هادی سنت، تبعه‌ی شاه رسالت یعنی سومین خلیفه و جایگزین خواجه یوسف همدانی بوده است و جوامع تُرک آن عزیز را «آتا یسوی» خواندندی و در عرف آنان (آتا) که به معنی پدر است، به مشایخ نیز اطلاق می‌شده است.

حضرت خواجه احمد یسوی (قدس الله تعالی ثراه) صاحب علامات عالی و اهل کرامات بوده اند و در اوان طفولیت مورد نظر کیمیا اثر ارسلان باب (علیه الرحمه) از جمله‌ی قدمای مشایخ تُرک قرار گرفته بودند. ارسلان باب شرافت مآب در میان مشایخ تُرک از جایگاه ویژه برخوردار بوده است. نقلی مشهور است که ارسلان باب (رحمه الله علیه) با اشارت مشتمل بر بشارت رسول اکرم (ص) به تربیت خواجه احمد یسوی مشغول شده است. پس از رحلت ارسلان باب، خواجه احمد یسوی با بشارت پیر خود عازم بخارا شد و در حلقه‌ی مریدان خواجه یوسف همدانی (علیه الرحمه) درآمد و پس از خدمت تمام به درجه‌ی کمال نایل گردید. «

(محمد طاهر ایشان، تذکره‌ی نقشبندیه‌ی، نسخه خطی، ورق ۷۶)

غلام سرور لاهوری در اثر خود «خزینة الاصفیاء» که در سال ۱۸۶۴ میلادی تألیف کرده است، می‌نویسد: «اما آن حضرت در علوم ظاهری و باطنی دستی توانا داشتند و زهد و ریاضت و تقوای کامل بدست آورده بودند. در شریعت و طریقت صاحب درجه‌ی عظیم و رتبه‌ی کبیر بودند. امام خرّقه‌ی خلافت را از حضرت خواجه ابو یوسف همدانی (رحمت الله علیه) در یافت کرده و پس از فوت آن پیر روشن ضمیر بر مسند ارشاد و هدایت نشستند و تولد آن جناب در شهری با نام یسه از بلده‌ی تُرکستان بوده است و در ایام طفولیت آن جناب منظور نظر کیمیا اثر مبارک شیخ ارسلان باب، بزرگ مشایخ تُرکستان گردیده اند. شیخ ارسلان باب با ارشاد شاه رسالت (ص) به تربیت ظاهری و باطنی خواجه احمد یسوی (قدس الله تعالی سره) پرداخته است.

خواجه احمد یسوی نیز در محضر شیخ ارسلان باب ادای خدمت نموده و پس از وفات حضرت شیخ ارسلان باب به بخارا عزیمت نموده است و سلوک خود را در محضر خواجه یوسف همدانی به اتمام رسانیده و صاحب کمالات گردیده است. هم مستور نماند که سر حلقه‌ی مشایخ تُرکستان بودند و نسبت اکثر آنان در طریقت به خواجه احمد یسوی می‌رسید. اما به بذل عنایات و توجه آن جناب شرافت مآب هزاران مریدان طالب حق صاحب درجه‌ی ارشاد گردیدند. وفات ایشان به اتفاق اهل اخبار

در سال ۵۶۲ هجری (مصادف به ۱۱۶۶ میلادی) بوده است و مرقد مبارک شان در شهر یسه می‌باشد. «غلام سرور لاهوری، «خزینه الاصفیاء» نسخه خطی، ورق ۲۶)

منابع مربوط به نسب نام‌های خواجه احمد یسوی به صورت دستنویس تا زمان ما رسیده است. این دستنوشته‌ها به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی نوشته شده‌اند. اغلب این دستنویس‌ها در مراحل مختلف تاریخی نسخه برداری شده‌اند. نسخه‌ای که مورد اطمینان بیشتری قرار گرفته است، نسخه‌ی اصلی بوده و از جانب اداره‌ی قاضیات وقت با مهر تأیید شده است.

اگر به نسخه‌ی یادشده اتکاء نموده و به اصل و نسب خواجه احمد یسوی نظر افکنیم، به این باور خواهیم رسید که نسب او به حضرت علی (ع) می‌رسد. بیش از چهارده نسخه‌ی خطی وجود دارد که به بیان نسب‌نامه‌ی خواجه احمد یسوی پرداخته‌اند. کوچک‌ترین نسخه از نسخ یاد شده، نسخه‌ی نوه‌ی برادر یسوی سیف‌الدین اورنگ زیب قویلاقی محسوب می‌شود. نسخه‌ای که به قلم سیف‌الدین قویلاقی منسوب است، در سال ۱۹۹۶ در نشریات «خزینه» تاشکند به نشر رسیده و همزمان در همان سال در استانبول «نسب‌نامه»ی یاد شده منتشر شده است.

سیف‌الدین اورنگ زیب قویلاقی، پسر دانشمند خواجه- برادر احمد یسوی- صدر خواجه می‌باشد. از دانشمند خواجه به عنوان «صوفی محمد دانشمند» نیز نام برده‌اند. امیر علیشیر نوایی در اثر «نسایم المحبه» در بیان بابا کمال جندی نکته‌ی جالبی را می‌نگارد: وقتی که بابا کمال جندی درجه «ولی» را کسب می‌کند، حضرت شیخ نجم‌الدین کبری او را خرقه انعام نموده و به عزیمت ترکستان دستور می‌فرماید.

در دستور نامه چنین می‌نگارد: «در ولایت ترکستان پسری با نام احمد مولانا است، وی فرزند شمس‌الدین مفتی بوده و این خرقه از نام ما به او انعام گردد و از تربیت خویش او را برخوردار فرمایید. «علیشیر نوایی. نسایم المحبه. نسخه خطی، ورق ۷۲) و آن خرقه را به یکی از جاهای دور دست بابت تسلیم به احمد مولانا ارسال می‌دارند. بابا کمال، وقتی که پس از طی کردن بیش از هزار فرسنگ راه به آن منزل می‌رسد، در میان یک عده جوان مولانا را می‌بیند و او را می‌شناسد. به او سلام می‌دهد و دستش را می‌فشارد و سپس به منزل خویش بر می‌گردد. مفتی می‌گوید که این فرزند بدرجه‌ی مجذوبیت الهی نایل شده است، ممکن است خدمت شایسته‌ای نتواند کند. دوست بزرگ وی دانشمند مولانا بغایت زبرک و مؤدب است. بابا در این مورد می‌فرماید که خداوند او را نیز بدین مرتبت سزاوار گردانده، اما ما بنابر حواله‌ی حضرت شیخ عمل نموده طبق بشارت او بخدمت احمد مولانا کمر همت می‌بندیم. این جا غرض از مولانا صوفی- محمد دانشمند است. شمس‌الدین مفتی، برادر احمد یسوی- صدر خواجه بوده، شمس‌الدین (آفتاب دین) و مفتی- داننده‌ی قوانین و قواعد شریعت، تلقی شده است. از این تبصره آشکار می‌شود که صدر خواجه شمس‌الدین مفتی جد سیف‌الدین اورنگ قویلاقی است. در نسب‌نامه‌ی احمد یسوی ذکر شده است: «شیخ ابراهیم پسر شیخ الیاس خواجه دو پسر داشت، یکی

را احمد خواجه و دیگری را صدر خواجه می‌گفتند. صدر خواجه دو پسر داشت، اسم پسر نخستین عبدالملک و اسم پسر دومی دانشمند خواجه بود. با لقب (زاهد اورونگ قویلاقی) معروف بود. پسر او مولانا سیف‌الدین با لقب «اورونگ قویلاقی» اشتهار یافته بود. «یسوی نسب‌نامه‌سی، ۱۹۹۶: ۱۲) از معنی اسم اورونگ - سفید، منور - چنین بر می‌آید که سیف‌الدین اورونگ قویلاقی گوسفندان سفید را نگهبانی می‌کرده است. به نظر چنین می‌رسد که به مرور زمان لقب «قوی لقا آتا» رسمیت پیدا می‌کند.

محمد طاهر ایشان در کتاب «تذکره‌ی نقشبندیه» که به سال ۱۷۴۶ - ۱۷۴۷ تألیف شده است، راجع به این موضوع چنین می‌نویسد:

«در بیان صوفی احمد دانشمند: آن بزرگ زمان در میان چهار خلیفه خواجه احمد یسوی (قدس الله سره) سومین آنها بود. خواجه احمد به شهر (یسه) تشریف آورد و به ذکر حجر (موعظه‌ی علنی) پرداخت. شاید مقبول خاطر صوفی محمد دانشمند نگردید، که خواجه احمد را از ذکر حجر باز داشت. خواجه احمد ناچار موعظه‌گویی را قطع کرد و به منزل برگشت. در این میان مولانا به او توجه خاصی نمود و در باره‌ی علم و معرفت او اطلاع پیدا کرد و او را به جمع پیروان و اصحاب خود دعوت کرد. ضمن ملاقات و مصاحبه از معارف عرفانی و مکارم اخلاقی مولانا برخوردار شد و به شرافت آن والاگهر به اكمل الدرجات کمال مشرف گردید.»

(محمد طاهر ایشان، تذکره‌ی نقشبندیه. نسخه خطی، ورق ۷۶)

از نکات بالا چنین بر می‌آید که سیف‌الدین قویلاقی به درجه‌ی کمال رسیده و یکی از خلفای احمد یسوی بوده است. طبق اسناد موجود سیف‌الدین قویلاقی از فرزندان صوفی محمد دانشمند بوده است. نسخه‌ی اصلی دستنویس «نسب‌نامه» به زبان عربی تألیف شده است. سیف‌الدین اورونگ قویلاقی نسخه‌ی اصلی «نسب‌نامه» را که به زبان عربی تألیف یافته بود، به زبان ترکی ترجمه می‌کند.

چون سال ۵۴۰ هجری مطابق با ۱۱۴۵ میلادی می‌باشد، پس معلوم می‌شود که سیف‌الدین اورونگ قویلاقی در ابتدای قرن ۱۲ میلادی متولد شده و در آغاز قرن ۱۳ فوت کرده است. در زبان ترکی مرحله‌ی ۲۰ الی ۳۰ سالگی را «ایتوک لیق» (دوره‌ی کمال جوانی) می‌گویند. نکته‌ی اساسی این تحقیق اینست که در ترکستان فرزندان اسحاق باب که از مردمان بومی این سرزمین بوده‌اند، حکمرانی نموده‌اند. نکته‌ی دیگری نیز در «نسب‌نامه» به چشم می‌خورد و آن اینست که: «خواجه احمد یسوی قبل از وفاتش (مولانا اورونگ) از انساب خود را به جهت جایگزین و خلیفه‌ی خود اعلام می‌کند. سیف‌الدین اورونگ قویلاقی در سن ۹۳ سالگی دارالفناء را به دارالبقاء تحویل می‌دهد. مشهور است که وی پنجاه سال با حضرت خضر مصاحب بوده است. (همانجا، ورق ۹۰)

بعدها مسالهی تحقیق در باره شجره‌ی احمد یسوی به یکی از مسائل مهم محققین آسیای مرکزی مبدل گشت. به دلیل آنکه اولاد و فرزندان خواجه احمد یسوی در مرکز ترکستان پراکنده شده و در اکناف و اطراف این قلمرو نفوذ و اعتبار ویژه‌ای بدست آورده بودند. مسالهی تحقیق و بررسی «شجره‌نامه»ی او اهمیت خاصی را پیدا نمود.

در سال ۱۹۹۲ میلادی در شهر چیمکنت، یکی از شهرستان‌های جنوب قزاقستان امروز، با ابتکار میراحمد میرخالداری یکی از دانشمندان، کتابی تحت عنوان «شجره‌ی سادات» منتشر گردید. در آن کتاب در باره‌ی «کلیات حاذق» چنین نوشته شده است: «اسماعیل آتا فرزند ابراهیم آتا است». در ادامه‌ی آن حاذق شاعر چنین می‌نویسد که حسین عطایی منصورآتا، خواجه بهاء‌الدین - نوه‌ی اسماعیل آتا بوده است و اسم خواجه بایزید نیز آنجا جای‌گزین شده است که احتمال ادامه‌ی کنیه ایشان باشد. (خواجه احمد یسوی، ۱۹۹۲: ۳۰)

در «نسایم المحبه»، علیشیر نوایی به شرح زندگی و احوال و اقوال مشایخ بزرگ ترک توجه ویژه‌ای نشان داده شده است. تفاوت اصلی این تذکره با تذکره‌ی عبدالرحمن جامی «نفحات الانس» در آن است که در تذکره‌ی علیشیر نوایی در ذکر مشایخی چون احمد یسوی، احمد یوگنکی، عبیدالله لطفی، خواجه بایزید و بیش از صد شیخ ترک زبان اطلاعات جالب توجه ارایه گردیده است. در تذکره‌ی نوایی همچنین درباره‌ی مولانا جامی نیز اطلاعات ارزنده‌ای بیان گردیده است.

امیر علیشیر نوایی خواجه بایزید را «آتا نینگ یقین اولادی دور» - از فرزندان نزدیک آتا می‌خواند در اینجا سؤال مطرح می‌شود که «آتا» چگونه شخصی بوده است؟ علیشیر نوایی در پاسخ این سوال در ذکر شش صد و چهاردهمین ولی الله در کتاب «نسایم المحبه» چنین می‌نویسد: «اسماعیل آتا علیه الرحمه، احتمالاً از فرزندان برادر احمد یسوی (قدس الله تعالی سره) ابراهیم آتا باشد. مرید خواجه و نظر کرده‌ی اوست. دوستان و مونسان آن جناب لایحض بودندی و مریدان متعددی داشتندی. کرامات و مقامات و خوارق عادات ایشان لایزرخی است. عمر آن محبوب تقریباً صد سال است و هدفه و یا هیجده فرزند دارند. قبل از رحلتش از دارالفناء به دارالبقاء یکی از این پسرانش را بنام «اسحاق - آتا» به مقام، قایم مقامی خویش انتخاب نمود و ترک این خراب آباد نمود.» (علیشیرنوایی، ۲۰۰۱: ص ۷۸)

از این عبارات چنین برمی‌آید که حضرت خواجه بایزید خواهرزاده‌ی «قبله‌ی دعای اهل ترکستان» سلطان العارفین احمد یسوی بوده و از فرزندان اسماعیل آتا به شمار می‌رود. آنچه مربوط به اسماعیل آتا است، آنست که او را خواجه احمد یسوی به جهان عرفانی خویش می‌خواند و به تربیت باطنی و ظاهری او می‌پردازد. از این رو نظر ولی الهی او نیز مؤثر می‌افتد و از تأثیر پرتو آفتاب عرفان شاداب می‌گردد.

امیر تیمور حضرت خواجه بایزید را به خاطر مدیر خواجه احمد یسوی و فرزند اولیا الله اسماعیل آتا بودنش، به عنوان مرشد خود پذیرفته است. از دست‌نوشته‌ها و و متونی که از امیر علیشیر نوایی به ما رسیده است، مشخص می‌شود که امیر تیمور از کرامات و معارف عرفانی خواجه بایزید استفاده‌های فراوان کرده است. در این میان مساله مهم دیگری نیز مطرح می‌شود که امیر تیمور از ارادتمندان خاص خواجه احمد یسوی بوده و به خواجه احمد یسوی به عنوان «قبله‌ی دعای اهل ترکستان» احترام زیادی می‌گذاشته است. همه این احترامات و ارادتمندی‌ها بی اساس نبود، بلکه بر مبنای اعتراف معارف ثابت و فضایل آن حضرت بنیان یافته بود. باید تذکر داد که در «نسایم المحبه» جمله‌ی «آتا نینگ اولادی ایدی» بکار برده شده است، مقصود از این اسماعیل آتا، برادرزاده خواجه احمد یسوی است که در سلوک طریقت از پیروان او محسوب می‌شده است. امیر تیمور جهت احترام به بنیانگذار طریقت یسویه سرآمد شجره‌ی یسویان خواجه احمد یسوی مقبره‌ای محتشم بنا می‌کند. سنگ این مقبره با دستور امیر تیمور از نادرترین نوع سنگهای مرمرین هندوستان بوده و برای بنای مزار حضرت خواجه انتقال داده شده است. زیارتگاه مزبور با هنر والای معماری اسلامی ساخته شده است. این مزار امروز نیز اصالت خویش را نگهداشته است و می‌توان گفت که از زیارتگاه‌های معتبر و معروف عالم عرفان اسلام، به شمار می‌رود.

طریقت یسویه در دوران بعد نیز پیروان و ارادتمندان زیادی داشته و بعضی از مشایخ این منطقه را به کمال معنوی رسانیده است. معروفترین مشایخ طریقت یسویه عبارتند از:

۱. منصور آتا؛ خلیفه‌ی نخستین خواجه احمد یسوی بوده است.
۲. حضرت خواجه عبدالملک؛ ایشان فرزند حضرت مخدوم منصور آتا (علیه الرحمه) بود.
۳. حضرت تاج خواجه؛ فرزند ارجمند خواجه عبدالملک و پدر زنگی بابا بوده است.
۴. حضرت سیدآتا؛ دومین خلیفه‌ی خواجه احمد یسوی (قدس الله سره) بوده است.
۵. صوفی محمد دانشمند؛ سومین خلیفه‌ی خواجه احمد یسوی بوده است.
۶. حکیم آتا؛ یکی از خلیفه‌های خواجه احمد یسوی (رضی الله عنه) بوده است. در میان مشایخ ترک به دانستن فصاحت و و بلاغت زبان ترکی اشتهار داشته است.
۷. زنگی آتا؛ آن جناب را «زنگی بابا» نیز خواندندی. ایشان فرید زمان بزرگ و مقدمترین خلیفه‌ی حکیم آتا محسوب می‌شده است. زنگی آتا از نوه‌های ارسلان باب (علیه الرحمه) و فرزندان ارجمند تاج خواجه بوده، با اشارت و بشارت غیبی چند مدتی در ملازمت و خدمت حکیم آتا بوده است.
۸. اوزون حسن آتا؛ از جمله‌ی چهار خلیفه‌ی زنگی آتا بوده است. مقبره‌ی ایشان در روستایی به نام سیرام از توابع ترکستان واقع شده است.
۹. سید آتا؛ دومین خلیفه‌ی زنگی آتا بوده است. نسبش به رسول اکرم می‌رسد.

۱۰. اسماعیل آتا؛ از جمله‌ی اصحاب کبار سیدآتا بوده است. قبر او در وسط ولایات تاشکند و سیرام قرار دارد. ایشان در منطقه‌ی خورضیان اقامت می‌کرده است.
۱۱. حضرت اسحاق خواجه؛ فرزند اسماعیل آتا بود. هنگامی که قصبه‌ی قالمق و اهل آن را به اسلام دعوت می‌کرده است، به شهادت رسیده است. سپس تربت او را به تاشکند انتقال و در جوار مزار پدر والاگهرش گذاشته اند.
۱۲. حضرت صدرآتا؛ از زمره‌ی سومین خلفای زنگی آتا بود. تربت ایشان در بخارا، در روستای ساکتیری منطقه‌ی غیجدوان واقع شده است.
۱۳. حضرت بدرآتا؛ چهارمین خلیفه‌ی زنگی آتا بوده است. قبر او در فرغانه، در قریه‌ی قرانین قرار دارد. آن مکان با اسم میانکال اشتهاار دارد.
۱۴. حضرت المین بابا؛ از جمله‌ی سادات علویه و از چراغ داران حضرت رسول اکرم بوده است. قبرش در قلعه‌ی اوزگند می‌باشد، آن تربت مطهر اکنون یکی از دروازه‌های ورودی قلعه است.
۱۵. حضرت شیخ علی؛ از جمله‌ی خلفای المین بابا بوده است. قبر وی در موضع قراقول واقع شده است.
۱۶. حضرت مودود شیخ؛ وی نیز از خلفای حضرت المین بابا بوده پس از وفات شیخ علی، طالبان حق را به راه حقیقت هدایت کرده است.
۱۷. حضرت کمال شیخ؛ در تاشکند اقامت کرده است. قبر وی در قلعه‌ی بصر در نزدیکی دروازه‌ی پای باقاق واقع شده است.
۱۸. حضرت سید احمد ولی؛ قبرش در قلعه‌ی سمرقند در دروازه‌ی پای قاباق قرار دارد.
۱۹. حضرت آخوند ملا شمس الدین اوزگندی؛ از جمله‌ی خلفای سیداحمد ولی بوده است.
۲۰. حضرت خادم شیخ؛ در تاشکند مرشد و مقتدای مردم بوده است. قبر او در سمرقند در موضعی موسوم به پیلمزار قرار دارد.
۲۱. حضرت شیخ جمال الدین بخاری؛ آن حضرت از مریدان خادم شیخ بوده است. در سمت راست قبر سعدالدین قاشغری مدفون است.
۲۲. حضرت خدای دار ولی؛ از جمله‌ی اصحاب حضرت شیخ جمال الدین بوده است.
۲۳. حضرت آخوند ملا ولی عزیزان؛ از زمره‌ی خلفای حضرت خدای داد بوده است. قبرش در موضعی موسوم به «میان» قرار دارد.
- بر اساس این سلسله، نسب‌نامه‌ی سیدآتا را می‌توان اینگونه بر شمرد:
- سلطان العارفین خواجه احمد یسوی که نسب و کنیه‌اش به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌رسد و سید احمدآتا به آن سلسله تعلق دارد. طاهر ایشان در رساله‌ی خود با نام «تذکره‌ی نقشبندیه» در بیان حضرت سیدآتا (رحمت الله تعالی علیه) از جمله می‌نویسد:

«از کنیه العلم و افضل الفضلا رسول الله (ص) است، به جامعه‌ی مکرم سادات (سیدزادگان) تعلق دارد. حضرت سید احمدآتا رحمت الله علیه میوه‌ی درخت فتوی بوده و حق استفتاء دارد. حضرت سیدآتا در مقام دومین خلیفه‌ی حضرت زنگی‌آتا رحمه الله علیه قرار داشته است.

گویم بشنو ز زنگی‌آتا بنشسته به جاش سیدآتا

اسم مبارک آن جناب برکات مآب سیداحمد بن ابوبکر رضا بن سید حسین قاهر بن سید موسی التقی بن سید عبدالله بن سید محمد بن سید جعفر بن سید عبدالله بن سید محمد کبیر بن سید ابراهیم رضا بن امام موسی کاظم بن امام محمد جعفر صادق بن امام باقر بن امام زین العابدین بن شهید الشهدا حضرت امام حسین بن اسدالله الغالب بن ابوطالب می‌باشد. «طاهر ایشان، تذکره‌ی نقشبندیه. نسخه خطی، ورق، ۷۷-۷۸)

طاهر ایشان تذکره‌ی خویش را با مقایسه با نسخه‌های خطی قبلی تدوین و شجرنامه‌ی حضرت سیدآتا را به جناب رسول الله نسبت می‌دهد. مؤرخ از سلسله اجداد حضرت سیدآتا بیرون نرفته و با ذکر مبارک گذشتگان آن حضرت، به تفضیل فرزندان وی پرداخته است.

در قرآن کریم و احادیث شریف ۹۹ نام مبارک الله تعالی ذکر شده است. راجع به این موضوع ابومنصور ماتریدی سمرقندی در اثری موسوم به «توحید» مفصلاً شرحی نوشته است. در کتاب مذکور مَثَل ۹۹ نام حق تعالی، ۹۹ اسم رسول اکرم نیز ذکر شده است. نخستین اسمی که در آن کتاب ذکر می‌شود، محمد (ستوده شده) و دوم احمد (گوینده‌ی حمد مزید خداوند) است. از این رو، خطاط معاصر آن عزیز- حاجی خان در شکل دایره و با استفاده از نقش «حکمت» اسم «احمد» را حک کرده است و در این دایره «حضرت سلطان خواجه احمد یسوی» نگاشته شده و در اطراف آن نخست، اسم مبارک رسول اکرم و سپس ۹ بار اسم احمد- از اسمای اولیاء الله معروف تاریخ با خط منقش و مزین ثبت شده است. در خط مدور اطراف دایره به زبان عربی این کتیبه را می‌خوانیم:

«بسم الله رب الارض و رب السماء بسم الله الذی لا یضرع اسمہ شی فی الارض فی السماء و هو السميع العليم . عمل حاجی خان.»

یعنی: «بنام خداوندی که پروردگار زمین و پروردگار آسمان است، بنام خداوندی که اسمش امن محفوظ است (به اسمش چیزی ضرر نخواهد رساند) و در زمین و در آسمان و آن خداوندی است که خیلی شنوا و خیلی دانا است. عمل حاجی خان». این لوحه در سال ۱۲۱۲ هجری (مطابق ۱۷۹۷ میلادی) کتابت شده است.

کتاب اسماء به شرح ذیل است:

۱. احمد مرسل صلی الله علیه و آله وسلم

۲. شیخ احمد حنبل

۳. شیخ احمد خیرالنساج

۴. شیخ احمد ارقم

۵. شیخ احمد خسرویه

۶. شیخ احمد رویه

۷. شیخ احمد مختار

۸. شیخ احمد جام

۹. شیخ احمد اکبر

۱۰. شیخ احمد صفاریه

این اسما اولیاء الله که با نام احمد شروع می‌شوند و از شهرت و اعتبار عالم‌شمول آنان حکایت دارد، در دایره‌ی حکمت احمد یسوی به صورت نقش مزین حک شده‌اند.

شخصیت و آثار احمد یسوی بطور کامل تحقیق و بررسی نشده‌است. در دوره شوروی به دلایل پوچ و بی اساس تألیفات این بزرگوار را از نظر محققان دور نگاه داشته‌اند. یکی از تألیفات سلطان العارفین خواجه احمد یسوی کتاب دیوان «حکمت» اوست. در این خصوص که مؤلف این کتاب احمد یسوی است، هیچ شک و تردیدی نیست. ولی این که احمد یسوی این اثر را «دیوان حکمت» نام نهاده است یا خیر، نیاز به تحقیق دارد.

بنابر نظر محققان یسوی‌شناس، این اثر منظوم یسوی که به زبان ترکی نگاشته شده است، از لحاظ ترکیب لغوی و ساختار زبانی، نه به زبان سراینده‌ی آن، بلکه به زبان ترکی اوزبیک قرن هجدهم یا نوزدهم میلادی قرابت دارد. محققین اوزبیک و ترکیه، در تحقیقات خود به نقش و اهمیت این اثر در ادبیات ترک اشارات فراوانی نموده‌اند. از جمله، پروفیسور محمد شکور، از محققان ترکیه، می‌نویسد:

«دیوان حکمت اثری است که در باره‌ی حقایق و شیوه‌های شکل‌گیری فرهنگ طریقت یسوی، اطلاعات می‌دهد. از این لحاظ، این اثر را می‌توان به عنوان یکی از منابع معنوی ترکی که از ترکستان تا به آناتولی و حتی تا به شبه قاره‌ی هند دامن گسترده است، پذیرفت. حکیم یسوی، نه تنها تاریخ فرهنگ عرفان ماست، بلکه منبع نور در جهان اندیشه‌ی ما می‌باشد.» (محمد شکور، ۲۰۰۱: ۶۳)

بنابر اتفاق یسوی‌شناسان، نسخی که از «دیوان حکمت» در دسترس قرار دارد، نسخه تبدیل شده و تغییر یافته‌ی اثر می‌باشد. نسخه‌ی قدیمی «دیوان حکمت» تا کنون به دست نیامده است. (عارف ارسای، ۲۰۰۳: ۵۵) آنچه مسلم است، این است که مضمون و محتوی اثر مذکور متعلق به یسوی است و در نسخه‌های قرون بعد تغییر، فرم شعری نیز تا حدودی حفظ گردیده است. محققان برای این باورند که «دیوان حکمت» به شیوه‌ی خاقانیه که زبان شعر «قوتدغو بیللیک» یوسف خاص حاجب نیز محسوب می‌شود، سروده شده است. عامیانه سرودن شان این اثر، باعث گسترش هرچه

بیشتر حوزه‌ی تاثیر آن گردیده است. ((همانجا، ص ۵۵)). اما این دو اثر از لحاظ فرم شعری تفاوت‌های زیادی دارند. از جمله، «قوتدغو بیلک» در وزن «شاهنامه» (مقارب) و در قالب مثنوی، ولی «دیوان حکمت» در وزن هجایی و در قالب چهارپاره سروده شده است. موضوع اصلی این دو اثر نیز با یکدیگر دیگر فرق می‌نماید.

اثر دیگری موسوم به «فقر نامه» در باره‌ی آداب صوفیه وجود دارد که آن را نیز به خواجه یسوی نسبت می‌دهند. این تصور را کسی با دلایل منفک و غیر قابل انکار، بیان نکرده است. از این رو لازم است به نسخ خطی آن زمان مراجعه شود، تا شاید در این مورد دلایلی معتمد به دست بیاید. نسخ خطی که ذیلاً می‌آیند درباره‌ی احمد یسوی اطلاعات مختصری می‌دهد:

قدرت نامه‌ی رساله‌ای در آداب طریقت، سخنان خواجه احمد یسوی، قیامت نامه، مناجات خواجه احمد یسوی. به احتمال زیاد آثار دیگری از احمد یسوی وجود داشته باشد، اما بایستی در این زمینه تحقیقات و رسیدگی های نسخ خطی انجام پذیرد و ما امیدواریم که در این راستا نیز گام‌های برداشته شود.

امیر تیمور اخلاص و ارادت خاصی به شخصیت احمد یسوی داشت. براساس همین اخلاص بود که در شهر یسه مقبره‌ی با حشمت و زیبایی برای مزار احمد یسوی احداث کرد. می‌گویند وقتی که پای امیر تیمور در جنگ با سلطان روم ایلدیریم بایزید مجروح شد، قبل از هجوم دوباره به روم، به زیارت خواجه احمد یسوی مشرف گردید. خواجه احمد یسوی به امیر تیمور فرمود: «هر وقتی که دُچار مشکلات شدی این رباعی را هفتاد مرتبه قرائت کن، بلاها دفع خواهند شد:

یلدا کیچا نی شمع شبستان ایتکان

بیر لحظه دا عالم نی گلستان ایتکان

بس مشکل ایشیم توشوبدور آسان ایتکان

ای برچه نینگ مشکلی نی آسان ایتکان (F.Ko'prulu. Turk edebiyatında ilk

(Mutasavviflar. Ankara, 1966

ترجمه : (ای آنکه شب یلدا را با شمع شبستان می‌گردانی، در یک لحظه عالم را گلستان می‌کنی، ای مشکل گشای کارهای همه عالمیان، سایر مشکلات کارم را آسان گردان!)

نقل است که امیر تیمور با برکت همین و بیان همین افکار رباعی بر سلطان روم پیروز گردید. باید یاد آور شد که در قرون بعد نیز فرزند و نوگان امیر تیمور اخلاصمندی خویش را نسبت به خواجه احمد یسوی و ذکر و توکل ادامه داده‌اند. در منابع خطی درباره‌ی ارادتمندی همایون میرزا یکی از نوگان امیر تیمور، به احمد یسوی اسناد معتبری در دست هست که به این حقیقت اشارت می‌کنند.

بنابر تأکید فخرالدین علی صفی در کتاب «رشحات عین الحیات»، تعلیمات خواجه احمد یسوی در شکل‌گیری اندیشه‌های عرفانی خواجه‌ی احرار ولی یکی از چهره‌های برجسته‌ی طریقت نقشبندیه

در قرون نهم هجری، نیز تأثیر گذار بوده است. این نفوذ و تأثیر به دنیای باطنی شهزادگان تیموری منتقل گشته و همواره مددگار آنان بوده است.

چنانکه در داستان پیروز شدن میرزا سلطان ابوسعید به لطف حضرت ایشان بر میرزا عبدالله آورده شده است:

«بعضی از اجله‌ی اصحاب چنین روایت کردند که ما در مبادی احوال در منطقه‌ی فرگت در ملازمت حضرت ایشان بودیم. یومی از ایام (روزی از روزها) دوات و قلم درخواست کردند. در یک کاغذ اسمای آدمیان را کتابت کردند و در آن اثنا اسم «سلطان ابوسعید» را نوشتند و آن را در دستار مبارک نگاه داشتند. حین کتابت کردن این اسم از سلطان ابوسعید میرزا هیچ نام و نشانی در هیچ جایی نبود. برخی از محرمان گستاخانه سؤال کردند که «چرا نام‌هایی نوشتی و اما این نام را در دست مبارک خویش نهادی، آن نام، نام کیست که در دستارت بنهادی؟» گفت: «در دستار اسم شخصی را نوشته گذاشتم که ما و شما و اهل تاشکند و سمرقند و خراسان، همه رعیت او خواهیم شد!». پس از چند روز آوازه و شهرت سلطان ابوسعید میرزا قلمرو ترکستان را فرا گرفت. سلطان ابوسعید میرزا حضرت ایشان خواجه احمد یسوی را خواب می‌بیند که خواجه برای او دعای فاتحه می‌خواند و بر وی از پیامد نیکی بشارت می‌داد و ضمن فاتحه خواندن حضرت یسوی (قدس الله تعالی سره)، سلطان ابوسعید میرزا نام آن عزیز را می‌پرسد و صورتش را در خاطر نگاه می‌دارد. وقتی که از خواب بیدار می‌شود، از آدمیان می‌پرسد: «مگر کسی هست که از نام و نشان، جای و مکان این عزیز (یعنی خواجه احمد یسوی) خبر داشته باشد؟». بعضی از اصحاب که درباره‌ی حضرت ایشان اندکی اطلاع داشتند، گفتند: «آن عزیز که از او نام می‌بری در ولایت تاشکند مقرر دارد و آنجاست». میرزا با شنیدن این خبر سوار اسب می‌شود و راه تاشکند را پیش می‌گیرد. وقتی که حضرت ایشان از تشریف آوردن میرزا به قصد تاشکند آگاه می‌گردد، به سوی فرکت (اسم منطقه‌ای در تاشکند قدیم) رخت می‌بندد. میرزا چون به تاشکند واصل می‌شود، حضرت را نمی‌یابد و پس از تفحص و پرس و جو درباره‌ی آن حضرت در می‌یابد که او در فرکت است. از تاشکند روی به منطقه‌ی فرکت می‌آرد و چون نظر میرزا به حضرت ایشان می‌افتد، فی‌الحال لال و مضطرب می‌ماند و می‌گوید: «بالله آن شخصی که ایستاده است، آنی است که او را من در واقع‌ی خوابم دیده بودم!». در پای آن حضرت می‌افتد و از او درخواست و التماس می‌کند. حضرت ایشان با میرزا صحبت گرمی می‌کند و او را به خود مجذوب می‌گرداند. سرانجام صحبت، میرزا التماس دعا و فاتحه می‌کند. حضرت ایشان می‌فرماید: «دعای فاتحه می‌خواهی، فاتحه یکبار می‌شود!». در این اثنا وی که لشکر انبوهی جمع آوری نموده بود و می‌خواست به سمرقند هجوم کند. لذا به نزد حضرت ایشان می‌آید و می‌گوید: «می‌خواهم به سمرقند بروم و الطفات خاطر از زمین آن مرز آرزو دارم».

حضرت ایشان می‌گوید: «با کدام نیت و مقصدی که عزم سفر کنی، آن را خواهی دریافت. اگر در دل تقویت شریعت و شفقت رعیت را پروری، عزیمت به سمرقند مبارک و فتح و نصرت نصیب تو خواهد شد». سلطان ابوسعید میرزا این حرفها را قبول می‌کند و در پاسخ می‌فرماید: «تمام سعی و تلاش لازم را بابت تقویت شریعت اسلام مبذول خواهم داشت و در باب شفقت رعیت سعی بخرج خواهم داد». با شنیدن این پاسخ حضرت ایشان می‌فرماید: «پس تو را در پناه شریعت می‌سپارم تا مرادت حاصل گردد!».

بنابر روایت برخی از اصحاب، حضرت ایشان به سلطان ابوسعید چنین فرمود: «وقتی که در مقابل دشمن قرار گرفتی، تا زمانی که از پشت تو چون زاغان حمله نکنند، بر دشمن حمله نکن!». وقتی رو بروی لشکر آنان لشکر در کمین ایستاده‌ی میرزا عبدالله به آنان حمله می‌کند، لشکر ابوسعید را بطرف راست می‌راند. در حمله‌ی دوم میرزا ابو سعید آن نشانه‌ی ذکر کرده‌ی حضرت ایشان را که گفته بود «وقتی که در مقابل دشمن قرار گرفتی، تا زمانی که از پشت تو چون زاغان حمله نکنند، بر آنان حمله نکن» عیناً می‌بیند و با اعتمادی قوی در حمله‌ی اول لشکر میرزا عبدالله را مغلوب می‌سازند. پاهای اسب میرزا عبدالله در گل فرو می‌ماند و او با استفاده از این فرصت، سریعاً سر او را از تن جدا می‌سازد. (فخرالدین صفی، ۲۰۰۳: ۳۹۶-۳۹۴).

عرفان خواجه احمد یسوی ظاهراً نه عرفان نظری بلکه عرفان عملی و عبادی بوده و با شیوه‌ی سیر و سلوک و آداب ذکر که داشته است، مورد توجه عرفای متأخر قرار گرفته است. از آنجا که از خواجه احمد یسوی به جز «دیوان حکمت» که آن هم به نظم هجایی ترکی به زیور طبع آراسته شده و این اثر بنابر بررسی بعضی از محققین نه با قلم، بلکه توسط پیروان و علاقه‌مندان او در قرون بعدی جمع‌آوری و نگاشته شده است، به نظر می‌رسد خواجه‌ی ترکستانی بیشتر اوقات خود را صرف تربیت مریدان و هدایت عامه‌ی مردم به دین و دیانت نموده است.

کتابنامه

- «تذکره‌ی نقشبندیه» نسخه خطی، ورق، ۷۶.
- خواجه احمد یسوی (۱۹۹۲)، «شجره‌ی سعادت». چیمکنت.
- زندگی، آثار و سنن خواجه احمد یسوی (۲۰۰۱)، مجموعه‌ی مقالات علمی. تاشکند: بنیاد ادبیات اتحادیه‌ی نویسندگان ازبکستان.
- فخرالدین صفی (۲۰۰۳)، «رشحات عین الحیاه» تاشکند: انتشارات ابوعلی ابن سینا.
- غلام سرور لاهوری. «خزینة الاصفیاء» نسخه خطی، ورق، ۲۶.
- محمد طاهر ایشان، تذکره‌ی نقشبندیه‌ی طاهر ایشان. نسخه خطی، ورق ۷۶.
- محمد شکور (۲۰۰۱)، انسان و حیات اجتماعی در «دیوان حکمت». مجموعه‌ی مقالات «خواجه احمد یسوی»، تاشکند: انتشارات بنیاد ادبیات اتحادیه‌ی نویسندگان ازبکستان.
- نوایی، علیشیر، نسایم المحبه. نسخه خطی، ورق، ۷۲.
- نوایی، علیشیر (۱۹۶۸)، «نسایم المحبت». آثار. جلد ۱۵، تاشکند.
- نوایی، علیشیر (۲۰۰۱)، «نسایم المحبت». آثار. جلد ۱۷، تاشکند.
- یسوی نسبنامه‌سی (۱۹۹۶)، تاشکند.

F.Ko'prulu. Turk edebiyatında ilk Mutasavvıflar. Ankara, 1966

Laszlo Rasony. Tarihte turklik. Ankara, 1971, s.162

The position of Khwaja Ahmad Yessavi in Sufism and Islamic mysticism

Habib Safarzadeh

Abstract:

Central Asia is one of the main centers of Sufism and Islamic mysticism. From the second century of Hijri to the eighth century of Hijri, teachings and tariqats such as "Hakimiya" attributed to Hakim al-Tirmidhi, "Kabaruyeh" attributed to Sheikh Najmuddin Kabra, "Khwajgan" attributed to Khwaja Abdul Khaliq Ghajdwani, "Yessowiyya" attributed to Khwaja Ahmad Yasavi and "Naqshbandiyya" attributed to Khwaja Bahauddin nurtured Naqshbandiyya in his bosom and thereby contributed greatly to the growth and expansion of Islamic thought in the East of Islam.

Khwaja Ahmad Yesavi is considered one of the prominent figures of Sufism and mysticism in the history of mystical teachings of Central Asia. He has a special position in the eyes of the lord of knowledge. Khwaja Ahmad founded a special school called "Yesuyeh" and this school was later welcomed in the entire region of Central Asia, from Turkestan to Trans-Nahr, from the Aq Idel Sea to Eastern Turkestan, Khorasan, Iran, and the Caucasus even to It spread to Rome.

Keywords: Khwaja Ahmed Yesavi, Islamic mysticism, Vararoud, Central Asia, Islamic religion, Islamic Sufism, History of Islamic mysticism, Pir Turkestan